



موضوع: بررسی عقد ابضاع از منظر فقه امامیه

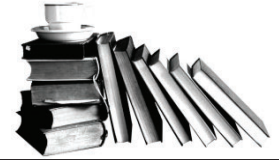
کاظم حیاتی^۱
زهرای حیاتی
نادیا عالی نژادیان

چکیده:

ابضاع در اصطلاح فقیهان، به معنای سپردن سرمایه به دیگری برای تجارت است، بدون این که عامل، در سود و زیان آن، سهیم یا اجرتی برای او تعیین شود، بر خلاف مضاربه که عامل، در سود تجارت شریک است. در این مقاله با هدف بررسی مفهوم عقد ابضاع از منظر فقه امامیه، سعی بر آن شده است که ضمن بررسی مفهوم عقد ابضاع، مشخصات عقد مذکور، مستندات مشروعیت آن را تبیین نماید، و از رهگذر این بررسی، ارکان، شرایط تحقق این عقد مشخص شده است.

کلید واژه‌ها: ابضاع، بضاعه، مضاربه، استبضاع، فقه امامیه

۱ دانشجوی دکترای تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران - ka.hayati1414@gmail.com



مقدمه

اگر چه در فقه به عقد ابضاع از زمان‌های گذشته پرداخته شده، ولی این تحقیقات بیشتر موضوع را کلی و عام بیان کرده‌اند. بنابراین، موضوع، از آن جهت انتخاب شده که فقه، کاربرد فراوانی در فهم و استنباط مسائل دارد، و جنبه فقهی این مسائل و اثرات آن‌ها در زندگی ایجاب می‌کند که تحقیق در آن‌ها به صورت منسجم و مورد استفاده برای عموم تهیه گردد.

موضوع عقد ابضاع از مباحث فقهی و حقوقی است، و فقهای شیعه و اهل سنت هر کدام نظریات خاصی در این باره دارند. و عقد ابضاع از مباحث و موضوعاتی است که فراوان در جامعه اتفاق می‌افتد، به همین خاطر اهمیت بحث عقد ابضاع روشن می‌گردد.

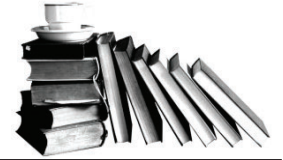
حال، پژوهش حاضر با توجه به این که هر پژوهشی مسبوق به وجود سوالی است، در صدد یافتن پاسخ سوال مطروحه و تحقیق است که «عقد ابضاع چیست» و ضمن بررسی «مفهوم عقد ابضاع»، «مبانی مشروعیت آن» را مطرح کرده، و این که ارکان و شرایط تحقق آن چیست.

لذا تحقیق پیش رو، توصیفی-تحلیلی، و روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل منابع موجود و با امعان نظر از حقوق دانان، تبیین و تشریح نماید، و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش برداری، بانک‌های اطلاعاتی، شبکه‌های کامپیوتری می‌باشد.

بررسی مفهوم عقد ابضاع

ابضاع، یعنی قرارداد چیزی برای خود یا برای دیگری. و البضاعه: قطعه‌ای از مال که آماده برای تجارت است. شیخ الطریحی در تعریف ابضاع می‌گوید: ابضاع، همان دادن مال یا متاع به انسان دیگر، برای خرید کالا، و برخلاف مضاربه، سودی برای عامل وجود ندارد. علامه مجلسی درباره عقد ابضاع می‌فرماید: ابضاع، دادن مال و سرمایه به دیگری برای تجارت و تمام سود برای صاحب مال باشد (سعدی ابو جیب، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً: ص ۷۳).

ابضاع، عادت تجار است و حاجتی که از تجار می‌کنند و این درخواست از کسانی است که نمی‌توانند به وسیله تجارت و خرید و فروش، مال خود را افزایش دهند و یا این که امکان خروج از بازار را ندارند و یا این که مال دارد ولی توان افزایش آن به وسیله تجارت را ندارد، به همین دلیل آن را به دیگری می‌سپارد و ابضاع چیزی نیست غیر از وکالت دادن دیگری بغیر اجرت. و این باعث نزدیکی قلب‌ها و میان تجار باعث اطمینان در روابط می‌شود، و بر این



اساس، عقد ابضاع راهی برای افزایش مال صاحب سرمایه است و چیزی برای افزایش عامل نیست و عامل متبرع و مجانی است. (انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهيہ الميسره: ۷۳۳)

شروط صحت عقد ابضاع

شروط صحّة الإبضاع لا تخرج في الجملة عمّا اشترط في صحّة المضاربة ما عدا الشّروط المتعلّقة بالرّبح، ولكن يشترط في العامل أن يكون من أهل التّبرّع. شروط صحت عقد ابضاع از جمله شروط صحت عقد مضاربه است و از آن خارج نیست. البته با در نظر گرفتن شرایط متعلق به سود با هم تفاوت دارند. به این شکل که در عقد ابضاع در عامل شرط است که عمل وی بصورت تبرعی باشد.

شرایط صحت عقد ابضاع عبارتند از:

اول: شرایط عامه

دوم: شرایط رأس المال

سوم: شرایط سود و ربح

چهارم: شرایط عمل (نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، أنیس التجار: ۳۸)

احکام مرتبط با عقد ابضاع

القول في المضاربة و البضاعة و حيث قد انتهى القول في أحكام القسمة عقبه المصنّف ب القول في المضاربة و البضاعة و جمعهما في محلّ واحد لما بينهما من كمال المناسبة (بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع ج ۱۲، ص ۴۳). در کتاب انوار اللوامع در جایی که صحبت از مضاربه و ابضاع شده است احکام آنها را تقسیم‌بندی کرده و آنها را به دنبال یکدیگر آورده است و مضاربه و ابضاع را در محل واحدی به دلیل تشابه و مناسبت‌هایی که بین این دو است جمع کرده است. در ذیل به احکامی که مشترک بین مضاربه و ابضاع و نیز احکام اختصاصی که در کتب فقهی در ارتباط با عقد ابضاع آمده می‌پردازیم.

ابضاع مال یتیم و طفل امامیه

بعد ما جاز للولیّ الاتّجار و البیع و الشراء و المصالحة بمال الیتیم، جاز له المضاربة و الإبضاع و الرهن و الارتهان و القرض و الاقتراض و الإيداع و العارية و التوكيل و غيرها في أموال الصبیّ، لأنّها من شؤون الاتّجار (همان). بعد از جایز بودن تجارت کردن، ولی برای یتیم از جمله خرید و فروش و مصالحه، مضاربه و ابضاع و ... برای یتیم جایز



است. زیرا این‌ها از شئون تجارت است. المضاربة و الإبضاع بمال الیتیم، الظاهر أنه لا خلاف بین الفقهاء فی أنه يجوز للولی المضاربة بمال الصبی. در مورد ابضاع به مال یتیم اینکه ظاهر خلافی در این مورد در میان فقها وجود ندارد.

ابضاع با مال صغیر

و الحاصل: أنه یستفاد من کلماتهم حکمان: جواز المضاربة و الإبضاع بمال الصغیر، و ضمان الدافع إن دفعه إلی غیر آمین. نتیجه اینکه مستفاد از این کلمات دو حکم استخراج می‌شود. - جواز مضاربه و ابضاع به مال صغیر ۲- ضمان دهنده مال (ولی) در صورت دادن به مال غیر امین (عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة: ج ۲۶، ص ۳۳۶).

ابضاع با ذمی

یکره مشاركة الذمی و إبضاعه و هو أن یدفع إلیه مالا یتجر فیه و الربح لقول الصادق ع: لا ینبغی للرجل المسلم «لصاحب المال خاصة و إیداعه» أن یشارک الذمی و لا بیضعه بضاعة و لا یودعه ودیعة و لا یصافیه المودة مشارکت با ذمی و ابضاع با وی مکروه است و آن عبارت است از دادن مال به دیگری برای تجارت با آن و سود حاصل تماماً برای صاحب مال (باشد). عاملی، حرّ، محمد بن حسن، هداية الأمة إلی أحكام الأئمة: ص ۲۳ مشارکت کردن با ذمی و ابضاع با وی مکروه است. (یعنی شرکت و عقد ابضاع با ذمی). و مراد از ابضاع دادن مال به ذمی که با آن تجارت کند و سود «الیه» حاصل برای صاحب سرمایه باشد. (ضمیر فاعل به مسلم برمیگردد و به ذمی). و ذمی در سود حاصل سهمی ندارد. بلکه اجرت عملش را می‌گیرد.

مستندات مشروعیت عقد ابضاع از منظر فریقین

در مورد عقد ابضاع در فصل گذشته به طور مفصل بیاناتی از کتب فقهای امامیه و اهل سنت ارائه کردیم. در این فصل برآن هستیم تا مستندات مشروعیت این عقد را از منظر فریقین بیان کنیم.

آیات

یکی از موارد مشروعیت عقد ابضاع آیاتی می‌باشند که ارتباط مستقیمی با تایید این نوع عقد ندارند، ولی برای تمام عقود از آن‌ها استفاده می‌شود، که عبارتند از:
الف: استدلال به آیه «أوفوا بالعقود»، سوره مائده، آیه ۱



مراد از این آیه وجوب وفا کردن در تمام عقود است، و مراد از عقود تمام عقود چه لغتاً و چه عرفاً می باشد، و مراد از وجوب عمل کردن به مقتضای عقد که به حسب لفظ دلالت بر عقد می کند. تا به این وسیله افراد با ایمان را ملزم به پیمان‌هایی که در گذشته با خدا بسته اند و یا در این سوره به آن اشاره شده است بنماید، درست همانند این است که شخص مسافر در آخرین لحظات وداع به نزدیکان و پیروان خود تاکید می کند توصیه ها و سفارش‌های او را فراموش نکنند و به قول و قراردادهایی که با آن‌ها گذاشته است، وفادار باشند.

ب: تجاره عن تراض

و منها: قوله تعالى: «يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»، (سوره نساء، آیه ۲۹) مقصود از «رضایت»، آن رضایتی است که شرعاً معتبر است. پس اعتباری به رضایت کودک، مجنون، مست، سفیه و مفلس وجود ندارد و عقد آنان نیز صحیح نیست، هر چند پس از زوال مانع نیز، اجازه دهند و تفاوت بین آنان و مکره آن است که عقد مکره، زمانی معتبر است که اکراهی در کار نبوده باشد. پس اکراه مانع حکم است، نه مانع سبب.

ج: روایات

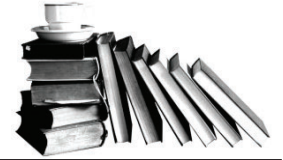
از دیگر مستندات مشروعیت عقد ابضاع، روایاتی هستند که در این مورد بیان شده است که در ادامه به تفصیل آن‌ها می‌پردازیم. مباح بودن تصرفات به واسطه تجارت و داد و ستد، معین شده است و شرط در «تجارت، آن است که از راه تراضی هر دو طرف یعنی «تراضی از دو طرف متعاقدین» بوده باشد. پس در صورتی که تراضی از هر دو وجود نداشته باشد، از حوزه مباح بودن خارج می‌شود. بر اساس برخی روایاتی، ابضاع با ذمی و شارب الخمر نهی شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَشَارِكَ الذَّمِّيَّ وَلَا يَبِضِعَهُ بِضَاعَةً وَلَا يُوَدِّعُهُ وَدِيعَةً وَلَا يَصَافِيهِ الْمَوَدَّةَ..

و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ رَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ (الكافي، ج ۵: ص ۲۸۶).

نتیجه گیری

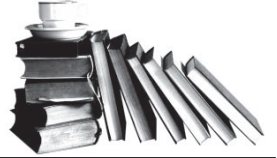
۱- در ابضاع، تمامی سود حاصل از تجارت به سرمایه گذار تعلق می‌گیرد، چه در عقد شرط شود یا شرط نشود.



- ۲- ابضاع برگرفته از بَضْع و بَضْعَة به معنای قطعه و در اصطلاح فقیهان، به معنای سپردن سرمایه به دیگری برای تجارت است، بدون این که عامل، در سود و زیان آن، سهیم یا اجرتی برای او تعیین شود، به خلاف مُضَارَبَة که عامل، در سود تجارت شریک است و به خلاف اجاره و جُعَالَة که تعیین اجرت لازم است و به خلاف قرض به عامل تجارت که تمام سود از آن عامل است.
- ۳- بعضی، رایگان بودن کار عامل را در ابضاع مؤثر ندانسته و گفته اند: اگر قصد تبرّع ندارد، می تواند اجرة المثل را دریافت کند.
- ۴- برخی برای مشروعیت ابضاع در قرآن به داستان برادران یوسف که در سه مورد واژه بضاعت در آن به کار رفته، استدلال کرده اند:
- الف: رفتن برادران به بارگاه یوسف با سرمایه اندک جهت دریافت خواربار: «... وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةِ مُزَجَّاةٍ...» (یوسف/ ۱۲، ۸۸).
- ب: قرار دادن سرمایه برادران در بارشان به دستور یوسف: «و قَالَ لِفَتِيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ...» (یوسف/ ۱۲، ۶۲).
- ج: آگاهی برادران از بازگردانده شدن سرمایه شان: «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ...».
- استدلال به این سه مورد، در صورتی درست است که بهای طعام از یعقوب (علیه السلام) بوده و برای تجارت به فرزندان خویش داده باشد که چیزی بخرند و سود آن، متعلق به یعقوب باشد.
- ۵- ابضاع، عادت تجّار است و حاجتی که از تجّار می کنند. و این درخواست از کسانی است که نمی توانند به وسیله تجارت و خرید و فروش، مال خود را افزایش دهند و یا این که امکان خروج از بازار را ندارند و یا این که مال دارند ولی توان افزایش آن به وسیله تجارت را ندارد، به همین دلیل آن را به دیگری می سپارند، و ابضاع، چیزی نیست غیر از وکالت دادن دیگری به غیر اجرت. و این مسیر درست و صحیحی است که باعث نزدیکی قلبها و اطمینان در روابط می شود. بخصوص میان تجّار.
- ۶- از آنجایی که ابضاع از دو طرف تشکیل شده و مستلزم تصرف در آنچه که در سلطه دیگری است، به این شکل که طرفین با یکدیگر قراردادی می بندند که عامل با سرمایه مالک کار کند، ابضاع عقد است، و با ایقاع از یک طرف واقع نمی شود.
- ۷- عقد ابضاع از آنجایی که از عقود است، هر آنچه در عقود شرط است، در اینجا هم شرط است و از جمله آن ها تقدیم ایجاب بر قبول است.

منابع و مآخذ

- اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه، ناشر: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۲۲ ق، ص ۴۸۴.
- اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان، ناشر: مکتبه الجعفریه، چ ۱، بی تا، ص ۴۶۵.
- بروجردی، طباطبایی، جامع احادیث شیعه، ناشر: انتشارات فرهنگ سبز، قم، ایران، ج ۲۳، ص ۹۲۴.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشریعه، ناشر: مؤسسه امام صادق (ع)، چ ۱، ۱۴۲۱ ق، قم، ایران، ج ۲.
- حلی سیوری، مقداد بن عبدا، کنز العرفان، ناشر: انتشارات مرتضوی، چ ۱، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۷۵.



- حکیم طباطبایی، سید محسن، مستمسک العروه الوثق ی، ناشر: مؤسسه دار التفسیر، ج ۲، ص ۳، چ ۱
- کاظمی فاضل، حر بن سعد، مسالك الافهام الى آیات الاحکام، بی نا، بی چا، بی تا، ج ۳، ص ۴۴
- موسوی خمینی، سید روح ا، تحریر الوسیله، ناشر: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چ ۱، بی تا، ج ۲، ص ۴.
- حر عاملی، محمد حسن، هدايه الامه الى الاحکام الاثمه، ناشر: مجمع البحوث الاسلاميه، ج ۲، ص ۲۲۳، چ ۱
- همو، وسائل الشيعه، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چ ۱، سال ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الكرامه، ناشر: تبلیغات مدرسین قم، ج ۲، ص ۲، چ ۱
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیه، ناشر: دفتر تبلیغات مدرسین قم، ص ۳۷۴، چ ۱
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی، ناشر: تبلیغات مدرسین قم، ج ۵، ص ۲۵۴، چ ۱
- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ناشر: مؤسسه آل البيت، چ ۱، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۴۴
- مالک بن انس، الموطاء، ناشر: داراحیاء التراث العربی، بی تا، بیروت، لبنان.
- مالک بن انس، المدونه الكبرى، ناشر: مطبعه السعاده، چ ۱، بیروت، لبنان.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی، السنن الكبرى، ناشر: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، بی تا، لبنان.
- ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد، الحاوی الكبير، ناشر: دارالکتب العلمیه، چ ۱، بیروت، لبنان.
- سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن سهل، المبسو ط، ناشر: دارالمعرفه، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۳ق، لبنان.
- کاشانی، ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع، ناشر: دارالکتب العربی، چ ۱، بیروت، لبنان.
- المزنی، ابو ابراهیم اسماعیل بن یحیی، المختصر المزنی، ناشر: دارالمعرفه، چ ۱، بیروت، بی تا، لبنان.
- سیوطی، عبدالرحمن، الحاوی الفتاوی، ناشر: دارالکتب، العربی، چ ۱، بیروت، لبنان.
- تنوخی، عبدالسلام سحنون بن سعید، المدونه الكبرى، ناشر: دارالفکر، چ ۱، بیروت، بی تا، لبنان

Examining the marriage contract from the perspective of Imami jurisprudence

Abstract

In the term of jurists, it means to entrust capital to another for business; Without the fact that the agent is assigned a share or a wage in its profit and loss, contrary to mudaraba where the agent is a partner in the profit of the business. In this article, with the aim of examining the concept of the contract of marriage from the perspective of Imami jurisprudence, an attempt has been made to explain the characteristics of the contract, the documentation of its legitimacy, while examining the concept of marriage of marriage; And through this review, the elements and conditions for the fulfillment of this contract have been determined.

Keywords: Aba'ah, Bah'ah, Madarabah, Istib'ah, Imami jurisprudence.